

دین و خردمندان

اصل مسلمی است که افراد بشر از لحاظ غریزه و خصایص ذاتی یکسان نبوده بدسته‌های مختلفی تقسیم میشوند و تصور می‌رود بتوان با تحقیقات روانشناسی مردم را بچهار تیره تقسیم نمود .

۱ - گروهی که غریزه آنها را با اجرای اوامر و تقلید از دیگران واداشته و بجز اجرای دستور سایرین فکر و خیالی ندارند .

۲ - دسته‌ای که لذت آنها در بدست آوردن سود و منفعت مادی نبوده و بطور غریزی مایل بکسب و تجارت می‌باشد .

۳ - تیره‌ای که طالبین علم و معرفتند بطور فطری در کسب علوم و فلسفه بهره می‌برند .

۴ - دسته‌ای که فداکاری روحانیت مخصوص آنها بوده و غریزه فطری آنان فداکاری اجتماع است .

این خصایص و غرائزی است که بطور فطری نصیب افراد بشر گشته است و البته مبرهن و واضح است که تمام افراد بشر در زندگانی روزانه خویش در پی بهره و سود تکاپو کرده و ب جستجو مشغولند ولی (هر کس بقدر همت خود خانه ساخته) یعنی دسته اول منفعت خویش را در اجرای امور اطاعت کورکورانه از سایرین دانسته و با

بدست آوردن قوت روزانه و پوشاک سالیانه حتی بطور مختصری روزگار را با آخر
میرساند نه ثروتی دارند که از خود باقی گذارند و نه ابتکاری که کار بسرجسته
انجام دهند .

هر کس که در عالم منظور و مقصودی دارد از اطاعت این طبقه استفاده کرده و
بدست آنها مقاصد خویش را انجام میدهد این طبقه اگر بسوی خیر و صلاح هدایت
شوند فرمانبردارند و چنانچه بطرف شقاوت و شرارت رانده شوند مطیع و منقادند اینها
نه در اختیار راه صلاح مختارند و نه در اجرای شرارت و شقاوت مقصرند اینها آئینه
مریان قومند و برای پی بردن بافکار زعمای قومی سنجش رفتار این طبقه گواه و مدرکی
شایسته میباشد .

فصل پنجم

مسبب شرارت این طبقه پیشوایان آنها بوده و در مقابل هرگونه جرمی آنها
را نمی توان بدادگاه خرد خوانده مسلماً دادستان خردمند مدعی این بی گناهان
نخواهد شد .

دسته دوم طبقه هستند که لذت زانی و غریزه فطری آنان در بدست آوردن پول
میباشد و در هر امری برای انجام هر کاری منفعت مادی را در نظر گرفته و چنانکه سود
مادی در میان نباشد بکاری دست نمی زنند اینها بازرگانان جهانند که ثروت عالم را بهر
طریق که ممکن شود بچنگ آورده و چنانکه اعمال آنها در تحت مراقبت طبقه سوم
و چهارم قرار نگیرد از افراط آنان جلوگیری نشود خطرناک ترین طبقه مردم بوده و
زندگانی توده بشر را مختل میکنند .

بیشتر جنگ و نزاع در اثر فعال مایشا بودن همین طبقه که در تحت تقشیر و مواظبت
خردمندان نیست لذا نسبت به مردم روزگار چیره شده هر روز دست بکاری میزند که
نظم امور را برهم زده و بی ترتیبی و اختلال زندگانی بشر را فراهم می سازند احتکار
تضییع حقوق کارگران و آزار رنجبران مایه نشاط و سرور این دسته شده و با نان
بیوه زنان و مال یتیمان اطفاء شهوت میکنند و چون متصدیان امور اجتماع کنونی بیشتر

از این دسته می‌باشند لذا هرگاه مانعی برای پیشروی این طبقه ایجاد گردد با حربه رشوه هرگونه صدی را شکسته باصدای چکش بی‌انصافی فریاد آه و ناله رنجبران را خاموش می‌سازند می‌توان گفت که در اثر تبلیغ این طبقه امروزه ثروت بجای خود فرمان فرمای عالم شده و بعوض اینکه او در دنیا بوسیله خرد رتق و فتق شود تاروان توده آسوده‌گردد پول حلال هر مشکلی شده و بشر را بتباهی می‌کشد .

دسته سوم طبقه‌ای هستند که میل مفراطی بمطالعه و مباحثه داشته و چنانکه گردش روزگار را مساعد حال خویش بینند و برای سدجوع و نشانیدن آتش‌گرسنگی و رفع مایحتاج زندگی محتاج بتکاپ و ودوندگی نباشند هیچگاه دست از مطالعه و تفکر بر نمیدارند و راه صواب را در کسب علم و معرفت می‌پندارند این‌ها فلاسفه و علمای جهانند که بجز سودای علم و معرفت سود دیگری از گیتی نمیخواهند و سعادت نیکبختی را در بوستان علم و معرفت میجویند دلی چون آئینه صاف و سینه بی‌کینه دارد .

ولی بدبختانه تاکنون دنیا در اثر نداشتن تشکیلات منظم حق این طبقه را ادا نکرده است یعنی این خدمتگزاران بعالم انسانیت در اثر قصور متصدیان اجتماع در زمان حیات بیشتر در تنگنای سختی معیشت دچار بوده و همیشه نتیجه افکار آن‌ها سرمایه دست طبقه دوم شده و سرگذشت زندگانی بیشتر افراد این طبقه بجز تائلم و وتأثر چیزی را نمیرساند و بهمین جهت در برخی موارد که بی‌اعتدالی بیحد اعتدال اعصاب این طبقه را زده است بقصد انتقام و تلافی افتاده و بانشار نوشتجات و تبلیغ عقاید و افکار بدبینی نظم اجتماع را بهمزده‌اند و باعث انقلاب و خون ریزی شده‌اند .

مبلفین خرافات مردان بی‌اعتدال همین طبقه بوده است که هرج و مرج موجب شده است که این دسته ادا شود و ضمناً خیرخواهان عالم انسانیت و خدمتگزاران دنیا نیز همین طبقه می‌باشند که با نشر افکار و نوشتجات پرفایده موجب اصلاح مردم شده‌اند .

هرلوع لوع لالائی را صدف معرفت این طایفه پرورده است و هر مشک بویائی را آهوی خرد این طبقه ریخته است و شایسته است که این مردم دنیا در هنگامی که برای آسایش روان خویش و بهره‌مندشدن از لذایذ معنوی دست تعدی بدرخت پرثمر دانش

این دسته دراز میکنند حق آنان را ادا کرده و سپاس آنها را بجای آورند .

دسته چهارم - فداکاران و روحانیون یعنی خردمندان گیتی این طبقه مردانی هستند که از لحاظ قدرت دماغی بر سایرین برتری داشته سود آنها آسایش جامعه و تشکیل دنیائی منظم و آرام میباشد .

و غریزه فطری آنان حکمفرمائی بر افراد بشر و تحت فرمان گرفتن سایر طبقات است و در حقیقت این دسته بواسطه اعتدال دماغی و خرد ذاتی میتوانند اعمال افعال طبقات دیگر را تحت تفتیش قرار داده و کردار و رفتار مردم را مراقبت بوده تا افسار توسن هوا و هوس مردم را بدست گیرند و بشر را براه راست و بطریق صواب هدایت نمایند این دسته میتوانند عدل و داد را در جهان بمنتهی درجه رسانده و از تعدی طبقه نسبت دیگر جلوگیری کنند این ها مردانی هستند که به تمام افراد اجتماع بنظر تساوی نگریسته و مایلند که گرگ از کینه دیرین میش بگذرد و شاهین و گنجشک در آشیانه لانه گیرند . ولی افسوس که هرج و مرج کنونی عالم باعث شده است که بشر در شناختن این طبقه بصیرت کاملی نداشته و بجای این که حق این مردان فداکار و روحانی را اداره کنند یعنی زمام امور خود را بدست آنها داده در مقابل خرد و تکامل روان آنها سراطاعت فراد آورد و اجرای فرمان این دسته را از وظایف حتمی خویش شمارد آنها را در گوشه و کنار به حال خویش گذاشته و برای فرمان دهی عالم و اداره امور دنیا نمی خواند

و گمان میرود تا این طبقه ناخدای کشتی شکسته گیتی نشود و دنیا این مردان را بر منبر و الاشئون خرد نشانند عقدی به نظم در نیاید و عقدی با برام نرسد و در هر يك از ادوار زندگانی بشر که قرعه اختیار امور بدست مراد این طبقه بوده است و وحشت از خاطر همه دور و اسباب آسایش و رفاه عموم فراهم بوده است و در زمان فرمانفرمائی این دسته دیو جور و ستم رحمت از جهان بر بسته و فرشته عدل و داد نگهبان آدمیان بوده است این ها منادی سرور و شادمانی و مسبب خرمی و خوشگذرانی بوده اند معمار ابنیه عالیه خرد این دسته بوده و طرح هر نقشه علمی در خانه خرد این طبقه شده است

ولی افسوس که برخی از این دسته نیز گاهی در اثر تشکیلات بینظم دنیا اعتدال دماغی را از این دست داده و برای اجرای مقاصد خویش فریاد خون زده و با زور فکر تسخیر عالم کرده و زیان‌های جبران ناپذیری را وارد ساخته‌اند .

البته این تقسیم چهارگانه در مورد افرادی است که نعمت سلامتی بر خوردار بوده و محنت بیماری‌های روحی و دماغی را نمی‌کشند زیرا کسانی که گرفتار بیماری‌های روحی و دماغی هستند و بارنج و الم سلسله اعصاب دست بگریبانند طبقه ویژه را تشکیل داده که موجب رنج و درد سایرین بوده و مسئولیت اداره تمام امور زندگی آن‌ها بعهده سایر افراد بشر میباشد .

و چنان‌که از راه نوع پروری و برای آسایش گیتی تشکیلات و وسائل لازمه جهت رفاه و اداره این طبقه در نظر گرفته نشود این‌ها اساس سعادت و خرمی دیگران را بهم زده و موجب تالم و تاثیر روحی سایرین میباشند در هر جامعه که این دسته آزادانه زندگی کنند بجای نیکبختی فساد و بدبختی برقرار خواهد شد .

و چنانکه از احاطه روانشناسی نسبت بتالعات روان مردم مطالعه شود مشاهده میشود که قسمتی از بیماری‌های روحی مردم در اثر افسار گسیختگی همین طبقه است (غصه دیوانگان را مرد عاقل میخورد) و بیشتر جنایات را این طبقه بواسطه آزادی مرتکب میشوند

متأسفانه در دنیای کنونی برخی از افراد این طبقه وارد زندگانی اجتماعی شده و گاهی اختیار امور بدست آنها داده میشود و تاثیر وجود این قبیل افراد در بینظمی امور بحدیست که قلم از عهده شرح آن بر نیاید .

بیت‌نامه مدرسه فضیه قم